



تنها ما نیستیم که از ویروس کرونا می‌ترسیم، همه مردم جهان از آن می‌ترسند و هیچ‌کس را از این بابت نمی‌توان و نباید ملامت کرد. وقتی همه از چیزی می‌ترسند، آن چیز قاعدتاً باید ترسناک باشد. ولی بیایید چند لحظه در باب این ترس همه‌جایی بپندیشیم.

۱- هر ترسی با وهمی پیوسته است، منتها اوهم ترساننده متفاوتند و شدت و ضعف دارند. بعضی از آن‌ها هم مثل ترس از ویروس، دست از سر مردمی که در معرض هجوم آند، بر نمی‌دارند. تا آنجا که یک لحظه مجال فراغت از سودای ویروس نمی‌یابند که بتوانند بپندیشند؛ چرا مثلاً از مرگ بر اثر ویروس کرونا بیش از مرگ بر اثر تصادف در جاده‌ها می‌ترسند. مگر نه این است که تلفات جاده‌ای در بعضی کشورها کمتر از ویروس کرونا نیست؟ پس چرا از آن نمی‌ترسند و از کرونا این همه واهمه دارند؟

۲- اختلاف میان دو ترس، ترسی که به آسانی از آن غافل می‌شویم و ترسی که از آن غفلت نمی‌توانیم کرد. هرچه باشد در آثار و نتایج آن‌ها به نحوی ظاهر می‌شود. ترسی که از آن غافل می‌شویم، اگر بماند شاید صاحبش را به احتیاط وادارد یا او را از خطر حفظ کند. اما ترسی مثل ترس از کرونا که می‌ماند خطر را بیشتر و شدیدتر می‌کند. برای این‌که بهتر بتوان با خطر ویروس مقابله کرد، باید فرصتی باشد که در آن بتوان به دفع خطر اندیشید. اندیشیدن مستلزم رهایی و انقطاع جزئی یا کلی از ترس است و با این رهایی شاید بعضی چاره‌های مقابله با خطر پیدا شود. ولی شاید اثر بزرگ‌تری هم داشته باشد.

۳- فیلسوفان اگزیستانس، آدمی را موجودی ترس‌آگاه می‌دانند. ترس‌آگاهی با ترس تفاوت دارد. ترس از بیرون و از شیء معین است، ولی ترس‌آگاهی احساس ترس توأم با درد است و دردمند نمی‌داند ترس و دردش از کجاست. این ترس، ترس از نیستی است. اگر ترس از کرونا به ترس‌آگاهی برسد، می‌تواند مایه تذکر موثر و راهگشا باشد. بشر همواره این استعداد را داشته است که به غرور مبتلا شود، اما عصر جدید به خصوص آنجا که ناتوانی با توانایی اشتباه می‌شود، آدمی بر مرکب سرکش غرور نشسته است و می‌تازد، بی‌آنکه از خطرهای راه چیزی بداند. اگر ویروس کرونا ناتوانی ما را به ما بنماید و موجب شود که زمام مرکب غرور را نگاه داریم و از دعوی‌های بیهوده اندکی رو بگردانیم، درس بزرگی به ما داده است.

۴- تمدن تکنولوژیک جدید، تمدن عظیمی است که وجود و آثاریش به یک معجزه می‌ماند. اما این قدرت عظیم و بی‌مانند نمی‌داند و نمی‌خواهد بداند که یک ویروس جهش‌یافته‌ی بیرون‌آمده از آزمایشگاه یا به قولی جداشده از جسم یک پرنده مفلوک، می‌تواند نظم عظیم و حیرت‌انگیزش را بلرزاند و دچار بحران و خلل و اختلال کند. در نظام بزرگ تمدن کنونی و در عظمت بشر تردید نمی‌کنیم، اما از ناچیزی و ناتوانی انسان و از دچار شدنش به غرور همه‌توانی و همه‌دانی نیز نباید غفلت کرد. پاسکال می‌گفت، آدمی بی‌نهایت بزرگ و بی‌نهایت کوچک است. می‌توان گفت که با این عظمت و حقارت، مهربانی و دانایی و بی‌رحمی و نادانی نیز قرین می‌شوند، تا آنجا که کسانی ممکن است چندان نادان باشند که دانشجوی چینی را به جرم این‌که کشورش منشأ ویروس کرونا بوده است، مقصر بدانند و با مشت و لگد مجازات کنند. ولی کرونا به کشور و قوم خاصی تعلق ندارد و همه یکسان در معرض ابتلای آن قرار دارند. کاش این پیشنهادها به ما می‌آموزد که به جای دشمنی با یکدیگر همدردی و همراهی کنیم. آدمیان همچنان‌که یکسان در معرض خطر قرار دارند، از حقوق یکسان نیز بهره دارند. یکی از نشانه‌های رو کردن به دانایی و بزرگی این است که همه و مخصوصاً صاحبان قدرت و آن‌ها که بیشتر دچار غرورند و احیاناً غرور را فضیلت و بزرگی می‌دانند، حدود و حقوق مردمان را رعایت کنند و سخن ناصر خسرو را از یاد نبرند که: خلق سراسر همه نهال خدایند، هیچ نه بشکن از این نهال و نه برکن؛ و این همه، مشروط به گذشتن از ترس خانه‌کرده در سراسر خودآگاهی ما و رسیدن به درد ترس‌آگاهی است. "

رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم

16 اسفند 1398